

اعتیاد همراه با کارتن‌خوابی به مثابه یک سبک زندگی: درباره رویکرد جایگزین به مساله آسیب‌های اجتماعی در شهر تهران

بهاره آروین

(منتشر شده در روزنامه دنیای اقتصاد ۹۶/۷/۱۱)

چرا مساله آسیب‌های اجتماعی در شهر تهران مانند مساله معتادان کارتن‌خواب همچنان حل‌ناشده باقی مانده است علی‌رغم همه هزینه‌هایی که در طی سال‌ها صرف حل این مساله شده است. در واقع علی‌رغم هزینه‌هایی که صرف راه‌اندازی مراکز نگهداری و سامان‌دهی و بازپروری و توانمندسازی اجباری معتادان کارتن‌خواب شده است اما تغییر چندان محسوسی در واقعیت رخ نداده است به گونه‌ای که این صرف هزینه‌ها بیشتر نوعی اتلاف منابع به نظر می‌رسد. سوال این است که چرا راه‌حل‌هایی که تاکنون از سوی شهرداری و شورای شهر در ادوار قبل در پیش گرفته شده‌اند، ثمربخشی لازم را نداشته‌اند؟ از دیدگاه نگارنده پاسخ این سوال نه در پاسخ رایج کمبود منابع و بودجه تخصیص داده شده یا عدم وجود اراده در مسئولان، بلکه بیش از هر چیز در نوع رویکرد به مساله است و تا زمانی که این رویکرد خاص بر طرح مساله و ارایه راهبرد تسلط دارد، بالا بردن بودجه تخصیصی، هیچ پیامدی جز افزایش اتلاف منابع نخواهد داشت.

از دیدگاه نگارنده رویکردی که باعث کم‌اثری و بی‌ثمری اغلب تلاش‌های انجام شده برای حل معضل اعتیاد همراه با کارتن‌خوابی می‌شود، رویکردی است که ظاهری حمایت‌گرانه نسبت به معتادان کارتن‌خواب دارد اما به شکلی ناخواسته و نادانسته، آن‌ها را به افرادی ناتوان و همواره نیازمند کمک و حمایت دیگران تبدیل می‌کند. در واقع، رویکردی که بر توانمندسازی اجباری معتاد کارتن‌خواب تاکید دارد در شکلی ناخواسته و نادانسته دقیقاً به ضدخود بدل می‌شود چراکه بر مبنای این رویکرد و در نقطه آغاز، معتاد کارتن‌خواب به عنوان فردی فاقد اراده و توانایی برای سامان زندگی خود تعریف می‌شود و به همین دلیل باید کسی غیر از خودش یعنی درمانگران و مسئولین مراکز حمایتی، صلاح کار و زندگی او را در دست گیرند تا وقتی که بتواند شیوه زیستش را تغییر داده و مشابه دیگر شهروندان زندگی کند. در این رویکرد، معتاد کارتن‌خواب نه فقط توانایی و اراده‌ای برای تغییر شیوه زندگی خود ندارد، بلکه مساله مهم‌تر این است که او اصلاً حق انتخاب ندارد، دیگرانی شامل متخصصان و مسئولان مراکز درمان اجباری تصمیم گرفته‌اند که او باید مثل دیگر شهروندان زندگی کند چون به نظرشان بدیهی است که هر شهروند عاقل و سالمی می‌خواهد زندگی‌ای مشابه شهروندان معمولی داشته باشد و جز به اجبار به شرایط اسفبار زندگی کارتن‌خوابی همراه با اعتیاد تن نخواهد داد. مساله دقیقاً این است که معتاد کارتن‌خواب از حقوقی مشابه شهروندان عادی بهره‌مند نیست، به او حق انتخاب شیوه زیستش داده نمی‌شود، معتاد کارتن‌خواب شهروند درجه دوم شهر است که از حقوقی برابر با شهروندان درجه یک یا همان شهروندان معمولی برخوردار نیست و حق بهره‌مندی‌اش از شهر هم برابر با حق بهره‌مندی آن‌ها نیست.

این رویکرد گرچه ممکن است در ظاهر خود حمایت‌گرانه و با هدف بازتوانی معتادان جلوه کند اما در بنیاد خود مبتنی بر نابرابری و سرکوب است و به همین دلیل نیز در تلاش‌هایش برای حل مساله ناتوان است به گونه‌ای که علی‌رغم صرف هزینه‌های گزاف برای ترک و توانمندسازی معتادان کارتن‌خواب، با بازگشت چندباره آن‌ها در مدت زمانی کوتاه به وضعیت قبل از ترک مواجه است. این درحالی است که می‌توان رویکردی جایگزین را در مواجهه با مساله کارتن‌خوابی همراه با اعتیاد طرح کرد. رویکردی برابری‌خواهانه که قبل از هر چیز، کارتن‌خوابی همراه با اعتیاد را به عنوان سبک زندگی‌ای که بخشی از شهروندان این شهر انتخاب کرده‌اند به رسمیت می‌شناسد. مهم است که این انتخاب به محرومیت انتخاب‌کنندگان از برخی حقوق اولیه و بنیادی شهروندی‌شان از جمله حق انتخاب سبک زندگی

نینجامد. مهم است که معتاد کارتن خواب شهروند درجه دو نباشد و به همان اندازه شهروندان معمولی، حق بهره‌مندی از شهر داشته باشد. در این رویکرد جایگزین، خود کارتن‌خوابی همراه با اعتیاد مساله نیست که همه تلاشها در جهت حذف آن از سطح شهر متمرکز شود بلکه مساله در این است که بخش دیگری از شهروندان که اکثریت هم هستند، سبک زندگی این اقلیت از شهروندان برایشان ناخوشایند است، در این صورت تلاش و انرژی و بودجه مدیریت شهری به جای اینکه برای حذف نوعی سبک زندگی به نفع سبک زندگی مسلط طرح‌ریزی شود باید بر کاهش ناخوشایندی سبک زندگی یک بخش از شهروندان برای بخشی دیگر از شهروندان متمرکز شود. مثلا شهروندان اغلب معتادان کارتن‌خواب را بیش از حد تحمل، کثیف، نامرتب و ناقل انواع بیماری تلقی می‌کنند، آن وقت راه‌حل در جایی مناسب برای برپا کردن رایگان کانکس‌هایی برای حمام، توزیع البسه دست دوم، ارائه دوره‌های خدمات سلامت، وعده‌های غذایی رایگان یا با هزینه ناچیز و ارائه خدمات بهداشتی، درمانی مرتبط با اعتیاد در صورت تقاضای فرد و مواردی از این دست خواهد بود که اغلب آن‌ها نیز می‌تواند به سمن‌های فعال، حرفه‌ای و توانمند در حوزه‌های مذکور واگذار شود و مدیریت شهری تنها به کارویژه اصلی خود یعنی تسهیل‌گری در جهت تحقق این موارد بپردازد. درواقع مدیریت شهری باید تلاش کنند شهروندان معمولی به جای نگاه تحقیرآمیز و غیرانسانی و برخوردهای حذفی با معتادان کارتن‌خواب، نگاهی برابر و همراه با مهربانی نسبت به کسانی پیدا کنند که از هرجهت شبیه خود آن‌ها هستند و خیلی محتمل بود جایشان با یکدیگر عوض می‌شد اگر برخی مسائل و مشکلات گریبانگیرشان در زندگی می‌شد.

لازم به توضیح است که منظور از انتخاب اعتیاد همراه با کارتن‌خوابی به عنوان سبک زندگی، به هیچ‌وجه انتخابی هیپی‌وار و از سر رضایت و اعتراض نیست، نگارنده نیز معتقد است که معتادان کارتن‌خواب در شرایط آسیب‌دیدگی مانند بدسرپرستی، فقر، خشونت و انواع دیگر آسیب‌ها این نوع سبک زندگی را برگزیده‌اند چون شاید در آن شرایط آسیب‌دیده، این نوع سبک زندگی بیشترین مزایا را به همراه داشته است. اما زمانی که به ماهیت انتخابی این شیوه زیست بی‌توجهیم، از مزایای مهمی که این سبک زندگی برای دارندگانش به همراه می‌آورد، غافلیم، مزایایی که نه فقط زندگی همراه با فقر و خشونت و آسیب پیش از اعتیاد فرد از آن تهی است، بلکه حتی زندگی پس از ترک و بازتوانی نیز در اغلب موارد از آن مزایا بی‌بهره است و دقیقا به دلیل از دست رفتن همین مزایاست که فردی که هزینه‌های زیادی صرف ترک و بازتوانی او شده، در اندک زمانی باز به شرایط پیشین خود پناه می‌برد. یکی از مزایای شیوه زیست اعتیاد همراه با کارتن‌خوابی، برخورداری از شبکه حمایتی همگنانه است که نه فقط فرد معتاد در آن‌ها فرودست، سرزنش‌شده و تک‌افتاده و متفاوت از دیگران نیست، بلکه به واسطه تشابه بسیار آن‌چه تجربه می‌کند، سطحی از برابری و حمایت را احساس خواهد کرد، برابری‌ای که گرچه شکننده است و حمایتی که گرچه ناپایدار است اما نسبت به نگرش فرودستانه و سرزنش‌کننده‌ای که فرد معتاد حتی زمانی که ترک کرده است، از جامعه دریافت می‌کند، شرایط قابل‌زیست‌تری برای او فراهم می‌کند.

خلاصه آن‌که راه‌حل کارتن‌خوابی همراه با اعتیاد، جمع کردن زباله‌وار آن‌ها از سطح شهر و انتقال‌شان به مراکز بازیافت با هدف تبدیل‌شان به شهروندان ارزشمند نیست، چنین رویکردی جز اتلاف هزینه ثمر دیگری ندارد. معتادان کارتن‌خواب زمانی می‌توانند خود را از ناتوانی‌ها و شرایط زندگی‌شان رها کنند که قبل از هر اقدام دیگری انسان‌هایی ارزشمند، قابل احترام و دارای حقوق برابر با دیگر شهروندان دانسته شوند. تنها در این صورت است که آن‌ها با اتکا به تصویر توانمند و محترمی که توسط مراجع قدرت از جمله متخصصان و مدیران شهری از آن‌ها برساخته می‌شود، می‌توانند به تغییر و بهبود شرایط خودشان و سبک زندگی‌شان اقدام کنند. در هر حال نکته مهم و غیرقابل انکار این است که بدون خواست و تمایل خود فرد برای تغییر شرایطش، هر نوع اجبار او به تغییر شرایط، جز اتلاف هزینه ثمری نخواهد داشت.